

سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه فردوسی

زاگرس زند *

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه پیام‌نور کرج.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۸

چکیده

برخی شاهنامه را به دلیل منظوم یا حماسی بودن و یا وجود بخش‌های اسطوره‌ای، متنی تاریخی ندانسته یا دست کم ارزش تاریخی‌اش را کم‌رنگ انگاشته‌اند. این جستار به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌هایی درباره سبک و شیوه تاریخ‌نویسی شاهنامه، شناخت ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه آن و نشان دادن ارزش و جایگاه آن در روند تاریخ‌نویسی ایرانی است. در این مقاله پس از نگاهی به تاریخ‌نویسی ایران باستان و سده‌های نخستین اسلامی، ویژگی‌های سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه بررسی شده است و می‌توان آن را ادامه دهنده راهی که در تاریخ‌نویسی دانست. روش کار چنین است که پس از واکاوی عناصر و درون‌مایه‌های تاریخ‌نگارانه متن، دلایل و نشانه‌های اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگارانه فردوسی با آوردن گواهی‌هایی از متن شاهنامه در ۶ دسته بخش‌بندی شده است. سوبه‌های شاعرانه، داستانی و اسطوره‌ای متن، و نیز اهداف اخلاقی و خویشکاری ملی/ هویتی فردوسی، لطمه‌ای به سوبه تاریخی رخ داده‌ها و اعتبار آنها وارد نساخته است. براساس این یافته‌ها می‌توان دریافت که شاهنامه افزون بر دارا بودن ویژگی‌های تاریخ‌نویسی ایران باستان و نوزایی آن، این شیوه را به اوج نیرومندی و کارایی رسانده و از این رو تأثیری بسیار بر تاریخ‌های پس از خود نیز داشته است.

کلید واژه‌ها

ایران باستان، تاریخ‌نویسی، حماسه، شاهنامه، فردوسی.

* Zagros.Zand@gmail.com

درآمد

- این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های اصلی و جنبی زیر است:
- سبک و شیوه تاریخ‌نویسی و روایت رخ‌دادها در شاهنامه چگونه بوده است؟
 - چه میزان این سبک در ادامه سنت تاریخ‌نویسی در ایران بوده است؟
 - چه تغییرات و تفاوت‌هایی در شاهنامه به نسبت متن‌های پیش از آن می‌توان یافت؟
 - چه ویژگی‌ها و عناصر مورخانه و تاریخ‌نگارانه‌ای در شاهنامه قابل دریافت است؟
 - آیا با وجود جنبه‌های اسطوره‌ای، حماسی، ادبی و تخیلی در شاهنامه، ارزش آن به عنوان یک متن تاریخی تا چه اندازه است؟
 - شاهنامه بر کدام متن‌های تاریخی و حماسی پس از خود اثر داشته است؟
 - جایگاه و اهمیت شاهنامه در سیر و روند تاریخ‌نویسی ایرانی کجا و چه میزان است؟

۱- مفهوم و موضوع

در این نوشتار پس از نگاهی توصیفی به جنبه‌های مفهومی و موضوعی بحث، ضمن توجه به سبک‌های تاریخ‌نویسی ایرانی در دو دوره تاریخ‌نویسی ایران باستان و سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه، به بررسی تاثیر شاهنامه بر متون پس از آن پرداخته می‌شود.

الف - مفهوم تاریخ

در گذشته از ارسطو به این سو «داستان» و «قصه» هم‌معنی «تاریخ» دانسته شده و در قرآن، تاریخ پیامبران و اقوام با نام «قصص» آورده شده است. مرزی میان اسطوره و تاریخ نبوده و کم و بیش تمام ملت‌ها تاریخ خود را (با سنت شفاهی) از اسطوره آغاز کرده‌اند. در شاهنامه هم آنچه «داستان» گفته شده از دید فردوسی «تاریخ» بوده است. (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۲۸ و ۳۱)

مفهوم و ظرفیت تاریخ در گذشته فراتر از امروز بوده است. تاریخ، بسیاری از دانش‌ها و رشته‌های علمی و حوزه‌های اندیشه را در بر داشته است. مورخ می‌بایست بر فلسفه، هنر، ادبیات، اسطوره، موسیقی، ادیان، عرفان، اخلاق و زوایای هر یک آگاهی می‌داشت و به موقع ورود می‌کرد. به هیچ روی تاریخ تنها به مثابه گزارش رخ‌دادها یا ثبت جزئیات رویدادها و افراد نبوده است.

در شاهنامه فردوسی به همه این جنبه‌ها برمی‌خوریم، همچون «دانشنامه»‌ای که تمامی داشته‌های مادی و معنوی یک ملت را حمل می‌کند، اما این گستردگی و فراخی مانع خویشکاری تاریخ‌نویسی سراینده آن نبوده است. گرچه رسالت و خویشکاری

فردوسی فراتر از تاریخ‌نویسی صرف بوده، اما فاقد آن و بدور از آن نیست. او تاریخ را فراگیر و در همه شاخه‌هایش چون: فرهنگ، ادیان، ملت‌ها، اخلاق، هنرها، زبان، جنگ‌ها، شهرسازی و ... می‌دیده و بیان کرده است و این نباید باعث آن شود که شاهنامه را متنی غیر تاریخی قلمداد کنیم.

برخی شاهنامه پژوهان بر جنبه تاریخی شاهنامه پافشاری کرده‌اند. شاهپور شهبازی شاهنامه را «بیش از هر چیز تاریخ ایران و مبتنی بر خاطرات جمعی ایرانیان دانسته است (شهبازی، ۱۶۵: ۱۳۹۰). برخی نیز این اعتبار را بیشتر برای بخش ساسانی قایلند. (دریایی، ۱۳۹۱ (۲): ۱۰۰).

شاید جنبه‌ای که باعث شده برخی شاهنامه را غیر تاریخی بدانند زبان و روایت داستان‌وار و افسانه‌آمیز آن باشد. شاهنامه با اسطوره آغاز می‌شود و در ادامه موجودات و پهلوانان فرا انسانی بسیاری آشکار می‌شوند. شگفتی‌ها و بزرگنمایی‌های فراوان دارد. اما این نکته هم نمی‌تواند ضدیتی با تاریخی بودن متن داشته باشد، چه سنت تاریخ‌نویسی بسیاری از اقوام و ملت‌های کهن این‌گونه بوده و شاید بتوان آن را سنتی جهانگیر دانست. رخ‌دادهای تاریخی بصورت داستان‌هایی با شاخ و برگ‌های شگفت‌انگیز و افسانه‌ای زاده و پرداخته می‌شده است و شاید مهم‌ترین رمزهای ماندگاری و قابلیت به خاطر سپردنشان نیز همین بوده است. در نتیجه می‌توان آموخت که متن‌های کهن را با معیارها و سنجه‌های امروزی و قالب‌بندی‌ها، تعریف‌ها و چارچوب‌های امروز از دانش‌ها، نمی‌توان و نباید سنجید که راه به جایی نخواهد برد.

ب- فایده / فلسفه تاریخ

درباره فایده یا هدف تاریخ دیدگاه‌هایی بسیار و گوناگون بیان شده است. از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آشنایی با عقاید و ادیان (شناخت دیگری و خود).
- تجربه آموزی برای زندگی بهتر.
- آموزه‌های عملی و اخلاقی (عبرت آموزی).
- لذت بخشی و سرگرمی (هنر و ادبیات). (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۹-۱۹)

شاهنامه همه این فواید و اهداف را دنبال کرده و نشان داده است، و از این دید هم متنی تاریخی با تمام جنبه‌های آن است. در پایان بسیاری از داستان‌ها به تجربه‌آموزی و پند و اندرز پرداخته تا سودمندی نتیجه اخلاقی آنها و دلیل خواندن آنها را گوشزد کند.

۲- تاریخ‌نویسی پیش از شاهنامه

الف- حماسه سرایی در میان آریایی‌ها

متون و آثار بر جای مانده در این باره را می‌توان چنین برشمرد: *ودها*، که به سانسکریت است و شامل: *ریگ ودا*، *یاجور ودا*، *سامه ودا*، *اثره ودا* (آموزگار، ۱۳۸۳: ۶ و ۷). به عنوان کهن‌ترین متن نوشتاری هند و اروپاییان شناخته شده و خبر از دین و فرهنگ آنها می‌دهد. برخی پهلوان‌ها و شاهان *شاهنامه* و نیز شاهان و ایزدان *اوستا* را می‌توان در *ودها* یافت (مانند جمشید، کیکاوس، منوچهر، گرشاسب، فریدون و ضحاک). کردارهای پهلوانی و نبردهای خدایان نیک و بد و زبان و روایت حماسی در بخش‌هایی از *ودها* نمودار است. دست کم سده‌ها پیش از به نوشتار درآمدن *ودها*، این روایت‌ها شفاهی و با شعر و موسیقی بیان می‌شده است که می‌تواند پیشینه کار گوسان‌ها و نقالان باشد.

اوستا، یشت‌های ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۹ را می‌توان سرود حماسی دانست (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۴). فرض نولدکه آن است که در زمان تدوین اوستا، دیوانی پیوسته و مرتب از تاریخ اساطیری وجود داشته است.

ویژگی روایت تاریخ در این دوران: نبرد نیکی و بدی. مبارزه همیشگی آدمی در این رویارویی. جهان بینی دوآلیستی و نگرش حماسی و پهلوانی به تاریخ. گوسان‌ها: راویان و نقالان تاریخ و بیان‌گران شاعرانه تاریخ همراه موسیقی و نواختن و آواز. گرچه این نام با دوران اشکانی پیوند خورده، لیکن نیاکان آن‌ها داستان‌های پیشدادیان را به صورت شفاهی، یا با ساز و آواز نگهداری و منتقل می‌کردند (یارشاطر، ۱۳۷: ۲۰۱).

ب- تاریخ نگاری در دربار شاهان ماد و هخامنشی

دست کم دو بار در کتاب *استر آمده است* که در زمان خشایارشا هخامنشی، رویدادها را در دفتری که *تواریخ/ایام* (پادشاهان ماد و پارس) گفته شده، می‌نوشتند (کتاب مقدس، استر، ۱۳۸۰: ۲: ۲۳ و ۱۰: ۲). نیز دوبار در کتاب *عزرا* (تورات، عزرا، ۱۳۸۰: ۴: ۱۴-۱۵) به این کتاب در زمان اردشیر هخامنشی اشاره شده است. این بخش از متن‌های تورات حدود ۵۰ سال پس از فرمان‌روایی اردشیر نوشته شده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱: ۱۳).

نیز می‌توان به روایت کهن داستان «گشتاسپ و کتایون» که خارس موتیلنه^۱ از آن با نام «رمانس مادی» «زریادرس و اوداتیس» نام برده است اشاره کرد (همان: ۴؛ نولدکه، ۱۳۶۹: ۱۹).

کتزیاس پزشک دربار اردشیر دوم هخامنشی، کتابی با نام پرسیکا داشته که اصل کتاب از میان رفته، اما پاره‌هایی از آن بجا مانده است.^۱ ظاهراً یکی از منابع مورد استفاده او «دفتر شاهی» (خدای نامه / شاهنامه) بوده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲). او ادعا کرده که همه پوست‌های سلطنتی در بایگانی دربار را خوانده است (کوک، ۱۳۸۶: ۵۰).

اگرچه نه به اندازه شرق ایران، اما در میان مادها و پارس‌ها هم روایت‌های شعرگونه و پهلوانی از تاریخ نیاکان وجود داشته است – شاید از زمان پیش از مهاجرت- اما در حماسه ملی که بعدها تدوین یافت دیده نمی‌شده^۲ و گوسان‌های پارتی روایت‌های این پادشاهان را به دوران ساسانی رساندند (دریایی، ۱۳۹۱: ۱). (۱۲۷).

از دیگر منابع تاریخ‌نگاری دوره هخامنشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- سنگ‌نوشته‌ها (بویژه سنگ‌نوشته بیستون) - گل‌نوشته‌ها و لوح‌نوشته‌های زرین و سیمین. از دید عبدالحسین زرین‌کوب تاریخ‌نگاری دوران هخامنشی با واقع‌گرایی و راستی همراه بوده و سبکی ایرانی و ویژه خود داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۶۲).

پ- تاریخ‌نگاری اشکانی

یادگار زریران: کسانی چون هنینگ و نولدکه اصل این متن را پهلوی اشکانی دانسته‌اند. بیژن غیبی نیز با نشان دادن واژه‌های پارتی این نظر را تایید کرده است (غیبی، ۱۳۹۰: ۶۲). این متن به تاریخ رویدادهای گشتاسپ شاه و زریر و جنگ‌های دینی زرتشتی می‌پردازد. ثعالبی، فردوسی و طبری از آن بهره بسیار برده‌اند.
سکاه و داستان‌های نبردها و دلاوری‌هایشان: اصل داستان خاندان سام و زال و رستم را برخی سکایی دانسته‌اند که این داستان‌ها پس از اسکان آنها در سیستان در دوران اشکانیان، ریخت‌نهایی خود را پیدا کردند.
بنظر می‌رسد خاندان‌های دیگر پهلوانان و پهلوانانی مانند کارن، گودرز، گیو، میلاد، توس و ... هم شاهزادگان دوران اشکانی باشند که گزارش کردارهایشان وارد خدای‌نامه شده است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۲۶ و ۲۷).

^۱ . Chares Mytilene

گوسان‌ها (در شاهنامه: لوری): مری بویس این واژه و نخستین متن‌های حاوی آن را پارتی می‌داند و این سنت را ویژه این قوم دانسته که سپس در دوره ساسانی ادامه می‌یابد (بویس، ۱۳۶۹: ۳۰-۳۹) اما بنظر می‌رسد پیشینه آنها دست کم به دوران هخامنشی می‌رسد.

ت- تاریخ نگاری ساسانی

دفترهای رویدادنگاری رسمی: آگائیس (به استناد دوستش سرگیوس) از وجود چنین دفترهایی در دربار خسرو انوشیروان خبر می‌دهد که نام شاهان و رویدادهای دوران هر یک در آن ثبت شده بود. نولدکه دلیلی دیگر بر این ادعا می‌آورد که از زبان هرمزد شاه ساسانی در زندان است که او آرزوی شنیدن رخ دادهای شاهان گذشته را از کتاب تاریخ شاهان داشته است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۳۵).

خداینامه: برخی چون جلال خالقی مطلق پیشینه خداینامه‌نویسی را در دوران هخامنشی می‌دانند. آگائیس بیزانسی به بخش‌هایی از خداینامه‌های کوچک دربار ساسانی دست یافته بود که شاید تنها فهرستی از نام شاهان و رویدادهای مهم بوده است (شهبازی، ۱۳۷۶: ۵۸۰). عنوان کتابی با نام «خداینامه» در بندهش و نیز در نوشته‌های ابن ندیم، حمزه اصفهانی، مسعودی، مقدسی و بلعمی آمده است که نشان می‌دهد در سده‌های نخست پس از اسلام کاملاً شناخته شده بوده است. (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۴ و ۳۵)

سرودهایی چون: کین سیاوش یا کین ایرج که راویانی مانند باربد آن را روایت می‌کرده‌اند که فردوسی آنها را «پهلوانی سرود» خوانده است. (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۸، ۲۸۴) از دیگر منابع تاریخ نگارانه ساسانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سنگ نگاره‌ها (کرتیر، شاپور و نرسی) - کارنامه اردشیر بابکان - رستم نامه سغدی - داستان بهرام چوبین - داستان رستم و اسفندیار - کتاب پیگار - کتاب سکسیران. با وجود نمونه‌ها، خبرها و سندهایی بسیار مبنی بر وجود و اهمیت تاریخ‌نویسی و رویدادنگاری در ایران باستان، که به برخی از آنها اشاره شد و اشاره بسیاری از ایران‌شناسان به آن (برای نمونه نک: زرین کوب در تاریخ در ترازو: ۵۲)، خاورشناسان و ایران‌شناسانی بوده‌اند که دیدگاهی دیگر داشته و ایران باستان را فاقد تاریخ‌نویسی دانسته‌اند. حتی کسی چون اشپولر متن‌های تاریخی پس از اسلام را نیز تاریخی و مورخانه ندانسته و آغاز تاریخ‌نویسی ایرانی را از دوره مغولان انگاشته است. او سنگ نوشته‌های باستانی را گزارشی عمومی و خداینامه‌ها و متن‌های حماسی ایران را دور از واقعیت تاریخی قلمداد کرده است (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۹).

ث - تاریخ نگاری پس از ورود اسلام

یک - تاریخ‌نویسی در سده‌های نخست

برخی ظهور تاریخ‌نویسی ایرانی را در شرق ایران و پس از روی کار آمدن سلسله‌های ایرانی تبار دانسته و شاخص آن را شاهنامه منشور و تاریخ بلعمی بیان کرده‌اند (کویین، ۱۳۸۷: ۸)، اما متن‌های تاریخی دیگری نیز پیش از این زمان نوشته شده بود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ترجمه *خدا/ینامه (خوتای نامک)*ها و دیگر تاریخ‌های پهلوی به عربی از روزبه (ابن مقفع) و دیگران (سده دوم). تاریخ ایران از کیومرث تا خسرو پرویز بوده که با افسانه‌های ملی آمیخته بوده است. شاید برگردان عربی این کتاب و کتاب‌هایی دیگر چون *آیین‌نامه* و *کتاب تاج* منبع اصلی بسیاری از تاریخ‌نویسان پس از اسلام بوده است (انزایی نژاد، ۱۳۹۰: ۶۸ و ۶۹).

شاهنامه‌های منشور، مانند: *نامه خسروان* اثر آزاد سرو (سده ۴ یا ۳) که شاید این کتاب برگردانی از کتاب سکسیران باشد (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱) (۱۵).

شاهنامه ابوالموید بلخی (شاهنامه بزرگ) (سده ۴).

شاهنامه پیروزان (معلم شمس‌الملک فرامرز بن علاء الدوله) که گویا روایت‌هایی از پهلوی به فارسی دری برگردانده بود. (سده ۵).

گرشاسب‌نامه ابوالموید بلخی.

گردنامه رستم لارجانی: از کیومرث تا شاهان دیلمی را در بر داشته.

شاهنامه‌های منظوم، مانند: شاهنامه مسعودی مروزی. تنها سه بیت از آن بجای مانده است.

گشتاسب‌نامه دقیقی توسی در ۱۰۱۵ بیت که فردوسی آن را در *شاهنامه* خود گنجانده است.

تاریخ‌ها: تاریخ بلعمی (۳۵۲ ه.ق) برگردانی آزاد از تاریخ طبری و بخش‌هایی از ترجمه‌های خداینامه.

الکبیر فی التاریخ ابن خرداد به که طبری و ثعالبی بخش اشکانیان خود را از آن گرفته و خلاصه کرده‌اند.

تاریخ الرسل و الملوک محمد جریر طبری.

غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم از ثعالبی مرغنی (سده ۴ و ۵)

و نیز تاریخ‌هایی از: بلازری، یعقوبی، دینوری، مسعودی، نرشخی، حمزه اصفهانی و مسکویه.

دو- دیباجه شاهنامه منشور ابومنصور (به نثر)

ابومنصور محمد پسر عبدالرزاق توسی (مرگ: ۳۵۱ ه.ق) و پیشکارش ابومنصور معمری، چهار تن از ایرانیان پهلوی دان و خداینامه شناس که شاید زردشتی بودند را برای این کار برگزیدند^۳. آنها در سال ۳۴۶ ه.ق کار گردآوری و بازنویسی شاهنامه منشور را بفرجام رساندند و شاهنامه نام نهادند. شوربختانه تنها دیباجه آن شاهنامه (که شاید به قلم ابومنصور معمری بوده) بجای مانده، و به «مقدمه قدیم» هم شناخته شده که در ۱۲۹۹ خورشیدی به دست علامه محمد قزوینی ویرایش و چاپ شد. نثر این دیباجه ساده و روان و نمونه‌ای از نثر و زبان آغازین فارسی دری است که به تخمین جلال خالقی مطلق بیش از ۶ درصد واژه عربی ندارد (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۴۶). با بررسی این دیباجه بخش‌بندی زیر در آن دیده می‌شود:

- یزدان شناسی و کیهان شناسی: ستایش خدای آفریننده گیتی، مینو، آدمی، عدل و رستاخیز.

- دین و مذهب: ستایش برگزیدگان، پاکان و دینداران، ستایش پیامبر، خاندانش و فرزندان.

- چرایی و نیاز گردآوری شاهنامه: دانش، سخن، یادگاری، ماندگاری نام، آگاهی به حقیقت.

- الگوی کار: مانند شاهان هند و مامون، نام گردآورندگان.

- محتوای شاهنامه: درباره همه چیز، شگفت‌آور، پیچیده در رمز.

- آداب کتاب نوشتن.

- سودمندی خواندن و دانستن شاهنامه.

- روشن کردن آغاز و انجام جایگاه و زمان در شاهنامه.

- آوردن منابع و آبشخورها.

- نسب ابومنصور محمد پسر عبدالرزاق توسی و ابومنصور معمری.

۳- سبک تاریخ نگاری در شاهنامه

الف- پیروی از سنت شاهنامه نویسی

ساختار و الگوی تاریخ نگاری خداینامه‌ها را بعدتر در شاهنامه نویسی می‌توان دید (دریایی، ۱۳۹۱ (۲): ۹۲ و ۹۳).

در سبک و سنت خداینامه‌نویسی و سپس شاهنامه‌نویسی یا سرایی، ویژگی‌هایی مشترک وجود داشته است. مانند:

- تاریخ داستانی و روایی؛
- رویکرد حماسی و پهلوانی به رخ‌داده‌ها که تداوم و پایداری این ویژگی را تا متن‌های دوران صفوی می‌توان پیگیری کرد (کوبین، ۱۳۸۷: ۳۰)؛
- برجستگی و محوریت تاریخ پادشاهان و پهلوانان؛
- بیان و شرح آیین‌های شهرباری و فرمانروایی؛
- استفاده از اسطوره‌بوئیه در سرآغاز و جدا نکردن آن از تاریخ؛
- داد و قانون و بایستگی پایبندی به آن از شاه تا همه مردم؛
- فره‌مندی شاهان و بزرگان کشور و بایستگی بودن فره برای نیکبختی همگان. تداوم و پایداری این ویژگی را در متن‌های دوران صفوی می‌توان دید (کوبین، ۱۳۸۷: ۷۳)؛
- پند و اندرز و اخلاقی و آموزشی بودن داستان‌ها؛
- ایران محوری و یکپارچگی هویت و سرزمین ملی.

ب- ویژگی‌های شاهنامه

یک- مقدمه‌های چهارگانه شاهنامه

در این باره، چهار مقدمه به نثر در دست‌نویس‌ها وجود دارد که هر یک افزون بر دیباچه به نظم فردوسی، دیده می‌شود. بنظر می‌رسد هیچ یک از آنها از فردوسی نیست: مقدمه اول یا قدیم (سده ۵ یا ۶ ه.ق) که همراه دیباچه نثر شاهنامه ابومنصوری می‌آمده و از میان رفته است.

مقدمه دوم (مقدمه هشتصد ساله) که در دست‌نویس فلورانس (۱۴ ه.ق) ناقص آمده، اما در دست‌نویس توپقا‌پوسرای (۳ ه.ق) رونوشتی کامل از آن (با کم کردن یک هفتم متن) وجود دارد که شاید از سده ۸ ه.ق باشد (ریاحی، ۱۳۸۲: ۲۱۶ و ۲۱۷).

مقدمه سوم یا اوسط (سده ۸ ه.ق) که ترکیبی از مقدمه‌های پیشین است و اصلتی زیاد ندارد و پریشانی و لغزش‌هایی در آن دیده می‌شود (همان: ۲۷۳).

مقدمه چهارم یا واپسین مقدمه: در شاهنامه بایسنغری (۸۲۹ ه.ق) یا واپسین مقدمه که همه مقدمه‌های پیشین را یکپارچه، مفصل و داستان وار کرده است. نویسنده، کم سواد و بی‌دقت بوده و کژی‌ها و لغزش‌هایی بسیار داشته است (همان: ۳۰۲).

سبک، شیوه و نیز محتوای مقدمه‌ها همانند است و بیشتر به داستان‌ها و افسانه‌های زندگی فردوسی پرداخته‌اند که برخی از شاهنامه پژوهان نادرستی و بی‌پایه

بودن بسیاری از این افسانه‌ها را نشان داده‌اند. یا اینکه مانند مقدمه بایسنغری به ستایش سلطان زمان و زمینه و علت صدور فرمان بازنویسی شاهنامه و چگونگی انجام آن پرداخته‌اند. از این رو وارونه بسیاری از متن‌های کهن این مقدمه‌ها کمکی چندان در یافتن پاسخ پرسش‌های این پژوهش نمی‌کند.^۴

دو- دیباچه شاهنامه فردوسی (به نظم)

این دیباچه یازده بخش دارد:^۵

اول- آغاز سخن ۱۵ بیت: نام خدا و ستایش او و ویژگی‌هایش و ناتوانی انسان در درک و ستایش بایسته‌اش.

دوم- ستایش خرد ۱۸ بیت: نخستین آفرینش است و بسیار ارجمند.

سوم- آفرینش جهان ۲۶ بیت: گوهران چهارگانه، آسمان، دوازده برج، زمین، کوه، گیاه، جانور.

چهارم- آفرینش مردم ۱۶ بیت: چیرگی آدمی بر گیتی، پند به آدمی که ارزش خود را بداند.

پنجم- آفرینش آفتاب و ماه ۱۴ بیت: گردش و خویشکاری خورشید و ماه (گویا این بخش برافزوده است).

ششم- ستایش پیامبر ۱۸ بیت: بیشتر ستایش امام علی است (برخی دست‌نویس‌ها ستایش دیگر خلفای راشدین را هم دارند).

هفتم- فراهم آوردن شاهنامه ۱۸ بیت: پراکنده بودن این دفتر و دستور گردآوری از سوی پهلوان دهقان نژاد.

هشتم- دقیقی توسی ۹ بیت: آغاز سرودن شاهنامه منشور به دست دقیقی.

نهم- دوست مهربان ۱۱ بیت: فردوسی شاهنامه منشور را از دوست مهربان می‌گیرد.

دهم- امیرک منصور ۱۵ بیت: ستایش مهتری گردن‌فراز که به فردوسی یاری داده است.

یازدهم- ستایش محمود ۴۹ بیت: ستایش محمود غزنوی، برادرش، نصر ناصرالدین و یک سپهدار. (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳-۱۸) ^۶ (باقر پرهام)

عناصر اصلی دیباچه: یزدان‌شناسی. جهان‌بینی. جهان‌شناسی: جهان‌های گیتیگ (مادی) و مینوی (معنوی): تن و جان: نام و جای. آغاز آفرینش و ماده نخستین- خرد نخستین (عقل اول) در هیچ متن تاریخی یا حماسی دیگری پس از ستایش خدا،

ستایش خرد نیامده و این نگاه فردوسی یگانه است. - گیتی‌شناسی و ترتیب آفرینش گوهران چهارگانه و سپس دوازده برج در آسمان و هفت فلک و گردش آنها و زمین و کوه‌ها و باران، گیاهان، جانوران، خویشکاری و فلسفه وجودی آدمی: برتری و چیرگی آدمی به دلیل خردمندی و ویژگی‌هایش. دین شاعر. گردآوری شاهنامه منشور و کار دقیقی و اهداف و نیاز به این کار و ستایش و سپاس از پشتیبانان کار.

سه - درونمایه شاهنامه فردوسی

شاهنامه را می‌توان نماد و نمونه برتر تاریخ‌نویسی ایرانی انگاشت. از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی و درونمایه‌های اصلی هستی‌شناسی و جهان‌بینی فردوسی و شاهنامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول - کیهان‌شناسی: آفرینش آغازین گیتی و ترتیب آن از ماده نخستین تا آدمی، تا حدی زیاد همانند اسطوره آفرینش در *اوستا* و متن‌های پهلوی (مانند بندهش) است. تنها بخش‌ها و حلقه‌هایی مانند «مشی و مشیانه» و یا نبرد اهریمن و دیوان با امشاسپندان افتاده که می‌تواند نمایانگر جهان بینی و یزدان‌شناسی اسطوره زدایانه فردوسی یا زمانه او باشد.

دوم - خرد: همچون «خرتو»^۱ اوستایی، جایگاهی بسیار ویژه در شاهنامه دارد چه در دیباچه که پس از ستایش خدا، ستایش خرد آمده که کاری یکتاست، و چه در متن شاهنامه که بسامدی بالا دارد. خرد ویژگی آرمانی شاهان و پهلوانان است و نیز در اندرزها و پندهای شاهنامه برای همگان بهترین ابزار آدمی در دو جهان دانسته شده است.

سوم - داد (پیوند داد و دولت): که پیامد «داته»^۲ پارسی باستان و «قانون» هخامنشی است، از مهم‌ترین پایه‌های فرمانروایی و آیین شهرپاری در ایران باستان بوده و مایه نگاهداری کشور و امور گوناگون مردم قلمداد می‌شده است. پس از آن و در روزگار فردوسی بیشتر به معنای «عدالت» و جلوگیری از ستم به فرودستان پنداشته شده است.

چهارم - فره: یا «خورنه» و «خوره» کهن‌تر، از پایه‌های جدانشدنی و دیرپا و زنده اندیشه شهرپاری ایران زمین بوده و هست که ردپای آن را با نام‌های گوناگون تا «ولی الله» و «ظل الله» می‌توان یافت. مشروعیت سیاسی شاهان در قالب رویاها و الهامات آسمانی از جانوارن حامل فره (قوچ و شاهین) در ایران باستان تا هاله نور و خورشید در دوران صفوی و قاجار، نیاز دولت‌ها بشمار می‌رفته است. فره در شاهنامه

۱. xratu

۲. dāta

شایستگی و مشروعیت فرمانرواست که گاهی یک شاه با کژروی و رفتار نادرست آن را از دست داده و خود و ملت را به بدبختی کشانده است که بهترین نمونه‌اش جمشید است. پنجم- نبرد خیر و شر: شاید بنیادی‌ترین درونمایه اندیشه دید زرتشت، نبرد همیشگی و اساسی نیک و بد است که از اهوره مزدا و اهریمن به عناصر گیتی (چون نور و تاریکی) و جانوران و گیاهان راه یافته است. این دوگانه انگاری و هستی‌شناسی دوگانه در آدمی و اندیشه، گفتار و کردارش نقش اساسی دارد و خویشکاری اصلی او مبارزه و نبرد با جهان تاریکی و سودرسانی به جهان نیکی است که در ورود به هریک از این دو جبهه «گزیداری» یا اختیار تام دارد. این اندیشه پایگاه نبرد بیرونی و جنگ‌ها، پهلوانی‌ها و دلاوری‌ها بوده که در اسطوره‌ها و حماسه‌های هند و اروپایی بروشنی آشکار است. پس نیرومندی و زورمندی و جان‌بازی در این راه سپند و ستوده است و بن مایه بسیاری از داستان‌های حماسی ایرانی است. این رویکرد و انگاره آنچنان نیرومند است که تاریخ و فرهنگ ایران زمین را به رنگ خود درآورده و بدون دیدن و درک درست آن، فهم و تفسیر تاریخ و فرهنگ ایران زمین بسی دشوار می‌نماید.

ششم- تصویر محوری: بتصویر کشاندن صحنه‌ها و حالات شخصیت‌ها با جزییات و دقت بی‌مانند و روایت دیداری و نمایش مانند رخ‌داده‌ها، بیان رنگ‌ها و اندازه‌ها و چگونگی اشیا و موقعیت‌ها، از این روست که کشیدن صحنه‌ها و پهلوانان شاهنامه برای نگارگران پرده‌های نقالی و تابلوهای شاهنامه و نیز نمایش داستان‌های آن کاری شدنی و دلپذیر بوده است.

هفتم- شرم و ادب: بکار نبستن واژه‌ها و مفاهیم زشت و بی‌پرده، پرده‌پوشی و اختصار در بیان ناگزیر موارد خلاف اخلاق و ادب از برجستگی‌های شاهنامه است. آن پرده دری‌ها و بی‌ادبی‌هایی که در آثار شاعران بزرگ سده ۸ و ۷ می‌بینیم (مانند مولوی، سعدی و عبید زاکانی) به هیچ روی در شاهنامه دیده نمی‌شود. این ویژگی حتی در هجوتنامه منسوب به فردوسی درباره محمود نیز رعایت شده است. این نکته از چشم نولدکه هم بدور نمانده و به رعایت کامل آن (بجز در یک مورد) اشاره کرده است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

هشتم- شعر و آهنگ (موسیقی): روایت منظوم و آهنگین تاریخ که دست کم ریشه در روزگار ماد و هخامنشی دارد. گوسان‌های پارتی و همراهی شعر و آواز و نواختن ساز در روایت تاریخ که رفته رفته به گونه متن‌های نوشتاری منظوم درآمده تا به شاهنامه رسیده است.

برخی - مانند الگادیویدسن - بر این ویژگی به عنوان مهمترین پایه ساختار حماسه‌ها پافشاری بسیار نموده‌اند و از بازآفرینی‌های پیاپی در هنگام سرایش‌های داستان‌ها سخن گفته‌اند (دیویدسن، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۵).

نهم- تاریخ جهان: از کیومرث تا فریدون، شاهنامه بیانگر تاریخ آدمی است نه ایرانیان، و سخن از سرزمینی ویژه به نام ایران، یا ملت ایرانی یا شاهان ایرانی نیست. تاریخ اسطوره‌ای، آفرینش‌های نخستین و کشف‌ها و دریافتهای آدمی است و به گونه‌ای تاریخ فرهنگ و یا مردم‌شناسی پیش از تاریخ است.
دهم- اشه: نظم، خویشکاری.

یازدهم- ایران محوری: میهن دوستی و مهر و دلبستگی به ایران و تاریخ و فرهنگش از مهم‌ترین درونمایه‌ها و آموزه‌های شاهنامه است و شاید هدف بنیادین سرودن آن باشد. بنظر می‌رسد از رمزهای ماندگاری شاهنامه و مهر ایرانیان به آن و کارکرد و به روز بودنش در دوره‌های بحرانی هم همین باشد. پاسداری از یکپارچگی ملی و جلوگیری از گسیختگی میان قوم‌ها و خرده فرهنگ‌های ایران زمین از پیامدهای خجسته این ویژگی می‌نماید.

دوازدهم- اسطوره/ آغاز تاریخ (آغاز از آفرینش): در شاهنامه تاریخ با اسطوره آغاز شده و آن دو از هم جدا نشده است. به زبانی دیگر تاریخ جهان و ایران را از فرمانروایی سلسله‌ای ویژه آغاز نکرده و یا تاریخ ایران را از تاریخ آدمی جدا نکرده است. همه را همراه و پیوسته دیده است که این ویژگی از روزگار کهن در تاریخ‌نویسی ایرانی وجود داشته است.

سیزدهم- به روز کردن اسطوره: در شاهنامه برخی اسطوره‌های کهن نیامده و برخی دیگر در پوششی خردمندانه جلوه کرده است. شاهان و جانوران اسطوره‌ای را تاریخی و واقعی نمودار ساخته تا با خرد آن روز ایرانیان در ستیز نباشد. از دیگر سو برخی داستان‌ها و کردارهای شگفت را نمادین و رمزگونه دانسته و خواننده را به پیام و مراد درونی آن توجه داده است. با این کار هم اسطوره را در تاریخ ملی نگاه داشته، هم تاریخی واقعی و خردمندانه بدست داده است.

چهاردهم- یکپارچگی متن: نولدکه به دلیل این یکپارچگی آن را «حماسه ملی» ایرانی نامیده است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۹۳). بی‌شک شاهنامه منثور دست‌نویس اصلی کار فردوسی بوده، اما تنها منبع نبوده و فردوسی از اسکندرنامه، اخبار رستم و برخی روایات شفاهی نقلان و نیز کتاب‌هایی چون یادگار زریران و گشتاسپ‌نامه دقیقی سودجسته است. از سوی دیگر شاهنامه منثور هم از منابع گوناگون و به دست چهار تن گردآوری

شده که احتمال چندگانگی و نایکسانی در آن می‌توان داد. اما فردوسی همه را در کنار هم به گونه‌ای بکار بسته که چندگانگی در محتوا و زبان بچشم نمی‌آید و خواننده با یک روایت، تاریخ یک ملت و یک زبان یگانه روبه‌روست. نیز این یکپارچگی را از نخستین شاهان اسطوره‌ای تا واپسین شاهان تاریخی و در گفتار و کردار آنها می‌توان دید. این همانندی تا آن جایی ایجاد شده که دیگرگونی و بریدگی آشکاری بجا نماند که خود کاری سترگ و شگفت می‌نماید.

پانزدهم- اخلاق: منش و اخلاق انسانی که در برخی شاهان و پهلوانان چون کیخسرو و رستم نمودار است، نشانگر انسان آرمانی از دید شاهنامه می‌تواند باشد. فردوسی از فروکاستن الگوهای اخلاقی به دین یا مذهبی ویژه، زمان و دوره‌ای ویژه و نیز سرزمین و ملتی ویژه بشدت خودداری کرده است. در میان تورانیان از مردان و زنان نیک‌اندیش و خردمند (مانند سیندخت، پیران و دیگران) به نیکی سخن گفته و در میان ایرانیان حتی شاهان بزرگ- زبان به نقد و ایراد گشوده است (مانند: کی کاوس، جمشید و دیگران). همه جا به پندهای اخلاقی و گفتار و کردار نیک و پسندیده اشاره کرده و از رواج و آموزش نکات اخلاقی غافل نبوده است.

شانزدهم- پیوند با نیاز روز: همانندی و کاربست جنگ‌های ایران و توران برای جنگ‌های ایرانیان با ترک‌های آسیای میانه (غزنویان، و بعدها سلجوقیان و مغولان). و نیز همانندی و کارکرد یورش و بیدادگری ضحاک و نبرد فریدون و کاوه با او در برابر رویارویی ایرانیان و برخی از فرمانروایی‌های ایرانی منطقه در برابر تازیان. (نیز نگاه کنید به صفحه ۹)

هفدهم- استناد و اعتبار: در این میان به شش گروه از دلایل و اهداف فردوسی و ویژگی‌ها و بایستگی‌های تاریخ‌نویسی او که مستقیم به آنها اشاره داشته، می‌پردازیم:

شکل (تصویر ذهنی) تاریخ^۷:

درختی برومند و سرو سایه افکن که می‌توان بر فراز آن نشست:

اگر بر درخت برومند جای	نیابم که از برشیدن نیست پای
توانم مگر پایگه ساختن	بر شاخ آن سرو سایه فکن

(همان: ج ۱، ۱۱)

نخلی بلند که برای زیستن و آسودن سایه‌ای خوب دارد:

کسی کو شود زیر نخل بلند	همان سایه زو باز دارد گزند
-------------------------	----------------------------

(همان: ج ۱، ۱۱)

درخت پرمیوه و ثمر و سودرسان بر همگان:

اگر زندگانی بود دیر یاز
برین دین خرم بمانم دراز
یکی میوه داری بماند من
که بارد همی بار او برچمن
(همان: ج ۲، ۲۰۲)

کاخی بلند و پایدار و استوار در برابر آسیب‌ها و گزندها:

بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
(همان: ج ۴، ۱۷۴)

درفش و نماد خرد که نماینده و نشان خردمندان در آینده و برای همیشه باشد:

نگه کن که این نامه تا جاودان
درفشی بود بر سر بخردان
(همان: ج ۶، ۱۳۶)

اعتبار و استناد:

ز هر کشوری موبدی سبک خورد
بیاورد کین نامه را گرد کرد
(همان: ج ۱، ۱۲)

و اشاره به نام مراجع یا کتاب‌هایی که آبشخور و منبع کارش بوده است:

یکی پیر بود نامش آزاد سرو
که با احمد سهل بودی به مرو
دلی پر ز دانش سری پرسخن
زبان پر ز گفتارهای کهن
کجا نامه خسروان داشتی
تن و پیکر پهلوان داشتی

امانت‌داری و سخت‌گیری در بیان کامل و جامع مطلب:

سر آوردم این رزم کاموس نیز
درازاست و نگشاد ازو یک پشیز
گر از داستان یک سخن کم بدی
روان مرا جای ماتم بدی
یادگاری ماندگار و نگاه به آینده:

تاریخ به مثابه یادگاری که برای همیشه ماندنی باشد و برای آیندگان بکار آید:
ازین نامور نامه شهریار
بمانم به گیتی یکی یادگار
(همان: ج ۱، ۱۱)

یکی بندگی کردم ای شهریار
که ماند ز من در جهان یادگار
(همان: ج ۴، ۱۷۴)

سرآرم من این نامه باستان
به گیتی بماند ز من داستان
(همان: ج ۵، ۴۳۹)

یادگاری که ستایش آیندگان را برانگیزد:

چو بشنید ازیشان سپهد سخن
یکی نامور نامه افگند بن
چنین یادگاری شد اندر جهان
برو آفرین از کهنان و مهان
(همان: ج ۱، ۱۲)

بر این نامه بر سال‌ها بگذرد همی خوانند آن کس که دارد خرد
ماندگاری و پایداری اثر و آفریننده آن و ستایش آیندگان:

چو این نامورنامه آمد به بن ز من روی کشور شود پر سخن
از آن پس نمی‌رم که من زنده‌ام که تخم سخن من پراکنده‌ام
هر آنکس که دارد هوش و رای و دین پس از مرگ بر من کنند آفرین
(همان: ج ۱، ۲۸۸)

همی خواهیم از روشن کردگار که چندان گذر یابم از روزگار
کزین نامور نامه باستان به گیتی بمانم یکی داستان
(همان: ج ۲، ۲۸۰)

اگر زندگانی بود دیر یاز برین دین خرم بمانم دراز
یکی می‌بوه داری بماند ز من که باراد همی بار او بر چمن
(همان: ج ۲، ۲۰۲)

بازیابی و بازسازی تاریخ:

در دیباچه، «پهلوان دهقان نژاد» (سرپرست گردآوری شاهنامه) را بازجوینده
تاریخ کهن دانسته است:

پژوهنده روزگار نخست گذشته سخن‌ها همه باز جست

آغاز شهریاری و آغاز تاریخ چگونه بوده است؟

سخن گوی دهقان چه گوید نخست که تاج بزرگی به گیتی که جست؟
که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد؟ ندارد کس آن روزگاران به یاد
(همان: ج ۱، ۲۱)

نوسازی، بازگویی و یکپارچه سازی تاریخ و سرگذشت کهن و دیرین:

کهن گشته این داستان‌ها ز بن همی نو شود روزگار کهن
(همان: ج ۲، ۲۰۲)

که این داستان‌ها و چندین سخن گذشته برو سال و گشته کهن
ز هنگام گرشاه تا یزدگرد ز گفت من آید پراکنده گرد
بپیوندم و باغ بی‌خو کنم سخن‌های شاهنشهان نو کنم
(همان: ج ۷، ۴۴۶)

نیاز و بایستگی بازگویی و نو کردن تاریخ و روزگار شهریاران کهن:

به تاریخ شاهان نیاز آمدم به پیش اختر دیرساز آمدم
(همان: ج ۱، ۴۸۶)

در آغاز داستان خسرو و شیرین آورده است:

کنون داستان کهن نو کنیم
کهن گشته این نامه باستان
همی نو کنیم نامه‌ای زین نشان
سخن‌های شیرین و خسرو کنیم
ز گفتار و کردار آن راسدان
کجا یادگارست از آن سرکشان
(همان: ج ۱، ۲۵۹)

بمردنند از روزگار دراز
خویشکاری اخلاقی، ملی و تاریخی:

تاریخ را رهنمون و راهگشا به سرای جاودان و زندگی آن جهانی می‌داند:
همه رزم و بزم است و رای و سخن
همان دانش و دین و پرهیز و رای
همان رهنمونی به دیگر سرای
زنده سازی یا بازسازی یک ملت هدفی بزرگ برای او بوده است:
بسی رنج بردم بدین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی^۸
(همان: ج ۱، ۴۱۷، پانویس)

زمان خواهم از کردگار زمان
که این داستان‌ها و چندین سخن
ز هنگام گرشاه تا یزدگرد
بیوندم و باغ بی‌خو کنم
همانا که دل را ندارم به رنج
که چندان بماند دلم شادمان
گذشته برو سال و گشته کهن
ز گفت من آید پراکنده گرد
سخن‌های شاهنشاهان نو کنم
اگر بگذرم زین سرای سپنج
(همان: ج ۱، ۴۴۶)

به اهمیت و بزرگی این خویشکاری آگاهی داشته است:
نگه کن که این نامه تا جاودان
درفشی شود بر سر بخردان
(همان: ج ۱، ۱۳۶)

چو این نامورنامه آید به بن
از آن پس می‌رم که من زنده‌ام
برین نامه بر سال‌ها بگذرد
کاری ثواب که پاداش و ستایش در پی خواهد داشت:
هر آن کس که دارد هوش و رای و دین
پس از مرگ بر من کند آفرین
(همان: ج ۱، ۲۸۸)

نیاز سیاسی/ اجتماعی آن دوران به تاریخ ملی:
هنگام بیان انگیزه گردآوری شاهنامه ابومنصوری، به خواری و پستی شرایط
موجود اشاره کرده و آورده است:

بیرسیدشان از کیان و جهان
که گیتی ز آغاز چون داشتند
وزان نامداران و فرخ مه‌هان
که ای‌دون به ما خوار بگذاشتند
(همان: ج ۱، ۱۲)

همه خردمندان و بزرگان ایران زمین به این نیاز روز آگاه بوده‌اند:

جهان دل نهاده برین داستان
همان بخردان نیز هم راستان
(همان: ج ۱، ۱۳)

یادآوری روش‌های سیاسی و آیین‌های شه‌ریاران کهن:

بیوندم و باغ بی‌خو کنم
سخن‌های شاهنش‌هان نو کنم
(همان: ج ۷، ۴۴۶)

چه در زمان آنها دادگستری و آبادانی رواج داشت و امروز چنان نیست:

چو زان نامداران جهان شد تهی
نباشی بیدین گفته همداستان
تو تاج فزونی چرا بر نهی
یک‌ی شو بخوان نامه باستان
کز ایشان جهان یکسر آباد بود
بدانگه که اندر جهان داد بود

در زمان بسیاری از شاهان، داد و آبادگری رواج داشته است، حتی دوران همای چهرزاد:

به رای و به داد از پدر برگذشت
همه گیتی از دادش آباد گشت
نخستین که دهیم بر سر نهاد
جهان را به داد و دهش مژده داد
(همان: ج ۵، ۴۸۷)

همچنین درباره داراب، اردشیر، شاپور و خسرو انوشیروان که بسیار از دادگری و آبادگری در روزگار ایشان سخن رفته است.

۴- اثر سبک تاریخ نگاری شاهنامه بر تاریخ‌نویسی پس از آن

الف- اثر بر تاریخ‌ها

شاهنامه از دید زبان حماسی و یا وزن و شیوه داستان‌سرایی بر منظومه‌های تاریخی زیر اثر داشته است:

مجم‌ل‌التواریخ و القصص ۵۲۰ ق. در بخش تاریخ ایران، شاهنامه منبع اصلی نویسنده گمنام این کتاب است و بسیار از ارزش تاریخی شاهنامه سخن گفته است.

راحة‌الصدر راوندی ۵۹۹ ق. که بیش از ۶۰۰ بیت شاهنامه را آورده است.

تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ۶۰۶-۶۱۳ ق.

تاریخ جهانگشای جوینی ۶۵۰ ق.

تاریخ ابن بی‌بی در تاریخ سلجوقیان روم ۶۸۰ ق. (خالقی مطلق، ۱۳۹۰ (۳):

۲۴۴ و ۲۴۵).

تجارب الامم و تعاقب الهمم ابوعلی مسکویه، از دید زرین کوب سنت تاریخ‌نویسی آن بر خداینامه‌ها استوار است (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۷۴).

ب- اثر بر شاهنامه‌ها و حماسه‌نویسی‌ها

شاهنامه از دید محتوا و موضوع زبان حماسی و یا وزن و شیوه داستان‌سرایی بر منظومه‌های حماسی زیر اثر داشته است:

- گرشاسب نامه اسدی توسی. (سده ۵)
- بهمن نامه ایرانشاه پسر ابی‌الخیر. (آغاز سده ۶)
- کوش نامه ایرانشاه پسر ابی‌الخیر.
- اسکندرنامه‌های: نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، عبدالرحمن جامی.
- برزنامه خواجه عمید عطایی رازی (ناکوک). (سده ۵)
- ظفرنامه حمدالله مستوفی قزوینی. (سده ۸)
- فرامرنامه - بانوگشسب نامه - جهانگیرنامه - آذربرزین نامه - شهریارنامه - شبرنگ نامه - کک کوهزاد - بیژن نامه - سام نامه - داراب نامه (طرسوسی - بیغمی) - شاهنامه قاسمی گنابادی (سده ۱۰) - شاهنامه هاتفی (در وصف شاه اسماعیل) - شاهنامه نادری (در وصف نادرشاه) - شهنشاہ نامه فتحعلی خان صبای کاشانی (سده ۱۳).

نتیجه‌گیری

بسیاری از اهداف و تعاریف فلسفه و فایده تاریخ را می‌توان در شاهنامه ردیابی کرد. هدف والا و راستین «تاریخ» بسی فراتر از رخ‌دادنگاری یا نقل بی‌هدف و سامان روایت‌هاست. شاهنامه از دل رخ‌دادها و سرگذشت یک ملت به دنبال هدف‌هایی دیگر نیز هست که سازنده و قوام‌دهنده هویت و فرهنگ و منش آن ملت است. ویژگی‌های پایدار و جدانشدنی تاریخ‌نگاری ایران باستان، مانند: تاریخ‌روایی، آمیختگی اسطوره/حماسه با تاریخ، برجستگی شاهان/پهلوانان، اندرز و اخلاق، داد، هویت ملی و فره شهریاری را می‌توان بسادگی در متن شاهنامه یافت که نشانه پایبندی و پیروی شاعر/مورخ از سنت دیرین است.

از عناصر و درونمایه‌های اصلی تاریخ‌نویسی شاهنامه می‌توان موارد زیر را نشان داد: خرد، داد، فره، خیر و شر، تصویرمحوری، شرم و ادب و اخلاق، موسیقی (شعر)، ایران محوری، تاریخی کردن اسطوره، یکپارچگی متن، پیوند تاریخ به امروز، استناد و اعتبار.

از میان نشانه‌های تاریخی بودن متن و نیز انگاره‌های روشن و آشکار شاعر/مورخ در خلال بیت‌ها، واژه‌ها و عبارت‌هایی که راهگشا به این آرمان است، در این شش دسته جای گرفتند: یک- تصویر ذهنی تاریخ؛ دو- اعتبار و استناد؛ سه- کوشش برای ماندگاری متن؛ چهار- بازسازی تاریخ؛ پنج- خویشکاری اخلاقی، ملی و تاریخی؛ شش- نیاز سیاسی/اجتماعی به تاریخ.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که شاهنامه با وجود جنبه‌های غیر تاریخی و اسطوره‌ای و نیز با وجود منظوم بودن و ویژگی‌های ادبی و خیال پردازانه‌اش، متنی است تاریخی، مستند و امانت دار به متن‌های تاریخی پیش از خود. این کتاب بر اساس اصول و سنت‌های دیرینه تاریخ‌نویسی ایرانی پیش رفته و آن را به اوج خود رسانده است. با وجود اینکه خویشکاری فردوسی فراتر از تاریخ‌نویسی صرف و گزارش نوشته‌های گذشته بوده و آرمان‌هایی فراخ‌تر و والاتر داشته است، اما این نکته مانع وظیفه تاریخی‌نویسی او نبوده و متن را غیر تاریخی نکرده است. در پس اندیشه فردوسی و در انگاره‌های او شاهنامه تاریخ واقعی ایران زمین بوده است و بارها به آن اشاره داشته و کوشیده است داستان‌های افسانه‌ای و فراتاریخی را تاریخی جلوه دهد یا برداشتی خردمندانه، و واقعی و تاریخی به خواننده منتقل کند. همچنین شاهنامه بر متن‌های تاریخی و حماسی پس از خود اثری مهم داشته و الگویی ارزنده بشمار می‌رفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فوتیوس مقدس خلاصه‌ای از کتاب کتزیاس را در سده ۹ میلادی به زبان یونانی در ۲۴ جلد انجام داده است. کامیاب خلیلی از برگردان فرانسوی خلاصه‌ی فوتیوس، برگردانی به فارسی با حاشیه‌نویسی به چاپ رسانده است. نیز بخشهای از کتاب کتزیاس را می‌توان در کتابخانه دیودوروس سیسیلی یافت.
۲. افسانه‌هایی مانند زاده شدن کورش یا پرورش او یا هخامنش بدست جانوران، یا افسانه‌هایی درباره‌ی برخی شاهان مادی. هرودت و کتسیاس به برخی از این افسانه‌های حماسی اشاره کرده‌اند.
۳. نام آن ۴ تن: شاج پسر خراسانی از هرات، یزدان‌داد پسر شاپور از سیستان، ماهوی خورشید پسر بهرام از نشابور و شادان پسر برزین از توس.
۴. نیز برای آگاهی بیشتر از این مقدمه‌ها نگاه کنید به مقدمه سعید نفیسی بر ترجمه بزرگ علوی از حماسه ملی ایران نوشته نولدکه.
۵. در همه دست‌نویس‌ها این بخش‌ها کامل از هم جدا نشده است یا عنوان ندارد.
۶. جمع بیت‌های دیباچه در: ویراسته کزازی (نامه باستان): ۱۹۹ بیت. چاپ مسکو: ۲۲۵ بیت. ویراسته خالقی مطلق: ۲۰۹ بیت. در پژوهش باقر پرهام: ۱۶۵ بیت.
۷. اهمیت خود انگاره ذهنی مورخ از تاریخ و امکان شکل دار بودن تاریخ را از استاد گرامیم دکتر محمد باقر وثوقی آموختم که تن‌درست بز یاد و دیر.
۸. در واپسین بیت‌های شاهنامه در برخی دست‌نویس‌ها مانند: لندن، کراچی، پاریس و برلین آمده، اما خالقی مطلق آن را برافزوده دانسته است.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۳): *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت، چاپ ششم.
- اشپولر و دیگران (۱۳۸۸): *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، چاپ دوم.
- انزایی نژاد، رضا (۱۳۹۰): «ابن مقفع»، *فردوسی و شاهنامه سرایی* (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نخست.
- بویس، مری (۱۳۶۹): «گوسان پارتی و سنت نوازندگی در ایران»، *بررسی و تحقیق*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: توس.
- ثاقب فر، مرتضی (۱۳۸۷): *شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ*، تهران: قطره و معین، چاپ دوم.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶): «از شاهنامه تا خداینامه»، *نامه ایران باستان*، تهران، ش ۲۱.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰) (۱): «حماسه»، *فردوسی و شاهنامه سرایی* (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نخست.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰) (۲): «شاهنامه سرایی در ایران»، *فردوسی و شاهنامه سرایی* (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نخست.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰) (۳): «شاهنامه فردوسی»، *فردوسی و شاهنامه سرایی* (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نخست.
- دریایی، تورج (۱۳۹۱) (۱): «ساخت گذشته در ایران اواخر عهد باستان»، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب پارسه، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- دریایی، تورج (۱۳۹۱) (۲): «سندیت تاریخی شاهنامه»، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب پارسه، صص ۹۱-۱۰۹.
- دیویدسن، الگام (۱۳۸۸): «متن شاهنامه فردوسی و بار سنگین گذشته»، *ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی* (هفت مقاله)، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: فرزانه روز، چاپ دوم.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۸۲): *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰): *تاریخ در ترازو (درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ نگاری)*، تهران: امیرکبیر، چاپ پانزدهم.

- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۷۶)؛ «*خداینامه در منابع یونانی*»، *سخنواره*، به کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، تهران.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۰)؛ *زندگینامه تحلیلی فردوسی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- غیبی، بیژن (۱۳۹۰)؛ «یادگار زیران»، *فردوسی و شاهنامه سرایی* (برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ نخست.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)؛ *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰)؛ *سخنی از سیمرغ*، گفت‌وگو از سامان اصفهانی، تهران: شورآفرین، چاپ نخست.
- *کتاب مقدس* (۱۳۸۰)؛ ترجمه فاضل خان همدانی و دیگران، تهران.
- کوک، جان مینوئل (۱۳۸۶)؛ *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- کویین، شعله آلیسیا (۱۳۸۷)؛ *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: دانشگاه دانشگاه تهران، چاپ نخست.
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹)؛ *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: جامی و سپهر، چاپ چهارم.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۷) «*تاریخ ملی ایران*»، بخش دهم (ب) در: *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، بخش ۱، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- یارشاطر، احسان (۱۳۵۵) «*چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نمیست؟*»، *ایران‌نامه*، س ۳، صص ۱۹۱-۲۱۳.